

Hikmat-i karīmān

Year 4, autumn 2025, No.

**Critique of Abdulkarim Soroush's Claim that the Doctrines of
Imamate and Mahdiyāt Are Incompatible with Democracy**

Mahmoud Sanei Tehrani¹

Abstract

Twelver Shia believe that Prophet Muhammad (s) appointed and designated twelve Imams as per divine command. The necessity of an infallible Imam is supported by reasons like mercy, divine authority, guiding people, religious authority, and governance. Critics argue that this belief conflicts with the Shia doctrine of the Occultation of the Twelfth Imam. This issue dates back centuries and today is discussed by Dr. Soroush, who also considers the core Shia belief in Mahdiyāt-and its promise to establish a just global rule-potentially incompatible with democracy. This article, using descriptive-analytical and document-based methods, aims to respond to this critique.

Keywords: Soroush, Imamate, Mahdiyāt, Democracy.

1. Student at Level 4 of Comparative Islamic Theology, Hozavi Higher Education Complex of Hazrat Qasem
ibn al-Hassan (P.B.U.T), PhD student in Theoretical Foundations at the University of Tehran.

Email: sanieitehrani@gmail.com

حكمت كريمان

السنة الرابعة، خريف سنة ١٤٤٧، الرقم الثالث عشر

نقد ادعاء عبدالكريم سروش حول عدم إمكان الجمع بين عقيدة الإمامة والمهدوية و بين الديمقراطية



محمود صنيعى طهرانى

الملخص

يعتقد الشيعة الإمامية الإثنا عشرية أنّ نبي الإسلام ﷺ قد عيّن ونصب الأئمة الإثني عشر بأمر إلهي. إنّ أدلة ضرورة وجود الإمام المعصوم (مثل قاعدة اللطف وإمكان الأشرف) وكذلك أدلة فلسفة الإمامة (هداية الناس، المرجعية الدينية، عدم البلوغ الكامل للمخاطبين، التشريع، الحكومة و واسطة الفيض) تقتضي وجود الإمام في المجتمع. في هذه الشبهة يسعى المنتقد عبر قبول فرضي لأدلة ضرورة الإمامة وضرورة وجود المعصوم في المجتمع بعد الخاتمية إلى إثارة إشكالية مفادها أنّ الدلالة المذكورة تتهاوت مع نظرية الشيعة الأخرى حول غيبة الإمام الثاني عشر. هذه الشبهة قد طرحت في القرون السابقة، واليوم يطرحها الدكتور سروش؛ ومن جهة أخرى فإن إحدى تعاليم الشيعة هي الاعتقاد بأصل المهدوية التي بناءً عليها سيملاً الإمام العالم عدلاً وقسطاً في زمن غير محدد و يقيم حكومة العدل اللهي. يرى البعض مثل سروش أنّ أصل المهدوية لا ينسجم مع الديمقراطية. تهدف هذا المقالة عبر المنهج الوصفي- التحليلي وباستخدام الدراسات الوثائقية والمكتبية إلى الرد على هذه الشبهة.

الكلمات المفتاحية: سروش، الإمامة، المهدوية، الديمقراطية.

١. باحث في المستوى الرابع في تخصص الكلام المقارن بمجمع قاسم بن الحسن ﷺ للتعليم العالي الحوزوي، وطالب الدكتوراه في المباني النظرية بجامعة طهران.

Email: sanieitehrani@gmail.com

فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۱۳

صص ۱۱۶-۱۳۵

نقدی بر ادعای عبدالکریم سروش مبنی بر عدم امکان جمع میان دکترین امامت و مهدویت با مردم سالاری

محمود صنیعی تهرانی^۱



چکیده

شیعه دوازده امامی معتقد است که پیامبر اسلام ﷺ به امر الهی دوازده امام را مشخص، تعیین و نصب فرمودند. ادله ضرورت وجود امام معصوم (قاعده لطف و امکان اشرف) و نیز ادله فلسفه امامت (هدایت مردم، مرجعیت دینی، عدم بلوغ کامل مخاطبان، تشریح، حکومت، واسطه فیض) مقتضی وجود امام در جامعه است. در این شبهه منتقد با پذیرفتن فرضی ادله ضرورت امامت و اینکه بعد از خاتمیت وجود امام معصوم در جامعه ضروری است، چنین شبهه می‌کند که ادله مزبور با نظریه دیگر شیعه درباره غیبت امام دوازدهم تهافت دارد. این شبهه از سده‌های پیشین مطرح و امروز از ناحیه دکتر سروش مطرح می‌شود و از طرفی یکی از آموزه‌های شیعه، اعتقاد به اصل مهدویت است که بنا بر آن در زمانی که مشخص نیست عالم را پر از عدل و داد فرموده و حکومت عدل جهانی برقرار می‌کند. برخی مانند سروش اصل مهدویت را با دموکراسی ناسازگار قلمداد کرده‌اند. مقرر این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات اسنادی-کتابخانه‌ای در صدد پاسخ به شبهه نموده‌است.

واژه‌های کلیدی: سروش، امامت، مهدویت، مردم سالاری.

۱. دانش پژوه سطح ۴ کلام تطبیقی مجتمع آموزش عالی حوزوی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام، دانشجوی دکتری مبانی نظری دانشگاه تهران.

مقدمه

مسئله ارتباط میان دین و سیاست همواره از مباحث چالش‌برانگیز در تاریخ اندیشه سیاسی و اجتماعی بوده است. در این زمینه، دکترین‌های امامت و مهدویت در مذهب شیعه، به عنوان دو مفهوم محوری، نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان شیعه دارند. این مفاهیم نه تنها در تبیین و فهم دینی اهمیت دارند، بلکه تأثیرات عمیقی بر ساختارهای حکومتی و نظام‌های سیاسی نیز بر جای می‌گذارند. عبدالکریم سروش، یکی از اندیشمندان معاصر ایرانی، در سخنرانی‌ای که دانشگاه سوربن ایراد کرد، بر این باور بود که این دو دکترین با اصول مردم‌سالاری هم‌خوانی ندارند. او اعتقاد دارد که باور به عصمت امامان و علم غیبی آنان می‌تواند حاکمیت مردم را محدود کند و مشروعیت حکومت‌ها را منحصرأً به ظهور امام معصوم منوط سازد. سروش در تحلیل خود به نوعی تضاد بین حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی اشاره می‌کند. وی استدلال می‌کند که در تفکر شیعه، هر حکومتی که در دوران غیبت امام معصوم تشکیل شود، فاقد مشروعیت شمرده می‌شود و تنها حکومت متعلق به امام‌زمان (عج) مشروعیت کامل دارد. چنین دیدگاهی ممکن است اصول دموکراتیک را تضعیف کند؛ زیرا طبق آن، حق حاکمیت صرفاً به امام معصوم تعلق می‌گیرد و هیچ فرد یا نهادی نمی‌تواند به طور مشروع ادعای حکومت بر مردم داشته باشد. هدف از تقریر این نوشتار پاسخ‌گویی به این شبهه است که گاهی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و در بین عامه مردم مطرح می‌شود و متأسفانه کمتر به این موضوع مهم پاسخ‌گو بوده‌اند. در پایان، تحلیل رابطه بین دکترین‌های امامت و مهدویت با مفهوم مردم‌سالاری به مطالعه‌ای عمیق‌تر و جامع‌تر نیاز دارد که بتواند جنبه‌های متنوع دیدگاه‌ها را پوشش دهد. این مقاله می‌کوشد با واکاوی ادعای سروش و بررسی انتقادهای مطرح‌شده علیه آن، نشان دهد که رابطه میان دین و سیاست بسیار عمیق و قابل دفاع و ارائه به جوامع بشری است.

مخالفان و منتقدان اصل امامت و مکتب تشیع که از راهکارهای مختلف به جرح و تضعیف این اصل و مکتب می‌پردازد، یکی از مستمسک‌های خود را ادعای تعارض و اصل امامت با دموکراسی (مردم‌سالاری) و نظریه مهدویت وصف کردند؛ به این معنا، چون امام، یعنی حاکم و رهبر سیاسی و اجتماعی مردم توسط یک مقام قدسی به نام پیامبر صلی الله علیه و آله با خداوند انتخاب و تعیین می‌شود؛ بنابراین رأی مردم و دموکراسی مغفول و نادیده انگاشته شده و به این ترتیب با دموکراسی ناخواناست. دکتر سروش در سخنرانی دوساعته دانشگاه سوربن پاریس در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان مردم‌سالاری و تشیع آن دورا ناسازگار معرفی کرد.

البته پیشینه این شبهه به حدود یک قرن پیش برمی‌گردد که روشنفکران اهل سنت مانند احمد امین مصری، نظریه شیعه در موضوع امامت را با دموکراسی متعارض انگاشته اند (ضحی الاسلام، بی تا، ص ۶۵۵).

مقالاتی درباره مهدویت و گفتمان مهدویت آمده است، مانند امامت و مهدویت (محمدی منفرد، ۱۳۸۳)، تجلی گفتمان مهدویت در هنر معاصر ایران (مرادخانی و اکبری نسب، ۱۳۹۵)، که در هیچ‌یک عنوان جامع اسلام و مهدویت با هم نیامده است که بتواند به طور کامل جواب سروش را بدهد و این موضوع، ضرورت ایجاد این مقاله را گوشزد می‌نماید.

۱. امامت

مسئله امامت یکی از موضوعات مهم و بنیادین در اسلام است که از آغاز تاکنون همواره محل بحث و اختلاف بوده است. این اختلاف‌ها گاهی باعث تکفیر متقابل میان طرفین و حتی کشته شدن افراد زیادی شده است. برای بررسی دقیق این موضوع، امامت را می‌توان از دو منظر مورد تأمل قرار داد (شهرستانی، بی تا).

۱-۱. امامت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت جایگاه و مفهوم امامت را در سطح یک مسئله سیاسی-اجتماعی تنزل داده‌اند و آن را امری دنیوی تلقی می‌کنند، نه الهی. از منظر آنان، امامت یک موضوع فقهی و فرعی است که تعیین آن با مردم است و از طریق روش‌هایی مانند بیعت یا شورای حل و عقد صورت می‌گیرد. از این روی، امام یا خلیفه در دیدگاه اهل سنت صرفاً یک انسان عادی محسوب می‌شود. برخلاف نگاه شیعه که امامت را امری الهی و عقیدتی می‌داند، اهل سنت چنین باوری ندارند. آرای برخی از علمای اهل سنت در این زمینه عبارت‌اند از:

- الف) امامت را هم ردیف فقاهت می‌داند و نبوت تلقی نمی‌کند (اسکافی، ۱۳۷۴).
- ب) امامت را برای حفظ دین و مدیریت سیاسی جامعه ضروری می‌داند (ماوردی، ۱۴۲۲).
- ج) امامت را موضوعی غیرمهم و صرفاً فقهی برمی‌شمارد (غزالی، ۱۹۹۳).
- د) روی هم رفته، تمامی علمای اهل سنت بر دیدگاه دنیوی بودن امامت اتفاق نظر دارند (ایجی، ۱۴۱۹).

۱-۲. امامت از دیدگاه امامیه

در مقابل امامیه، به امامت نگاهی فراتر از مسائل دنیوی دارد و آن را امری الهی و آسمانی تلقی می‌کند. در ادامه، تعاریف برخی از اندیشمندان امامیه در این زمینه بررسی می‌شود:

- الف) صدوق (۱۴۱۸) معتقد است که معنای «مولی» در حدیث غدیر به وجوب اطاعت اشاره دارد. او طاعت از امام را بلافاصله پس از طاعت پیامبر دانسته و تنها وحی را از این اصل مستثنا می‌کند.
- ب. شیخ مفید (۱۴۱۴) امام را انسانی می‌داند که ریاست عامه در امور دین و دنیا را بر دوش دارد و نیابت پیامبر اکرم ﷺ را انجام می‌دهد.

ج. سید مرتضی معتقد است امامت نه یک نیابت، بلکه یک ریاست اصیل است (علم الهدی، ۱۴۲۶).

د. شیخ طوسی و محقق طوسی امامت را ریاستی اصلی در امور دینی و دنیوی تعریف کرده‌اند (طوسی، ۱۹۸۵).

ه. برخی از فلاسفه و عارفان، به‌ویژه صدرالدین شیرازی، مفهوم امامت را فراتر برده و به جنبه‌های باطنی ولایت امام پرداخته‌اند (شیرازی، ۱۳۶۱).

با نگاهی اولیه به تعاریف اهل سنت و امامیه، گویی هر دو مکتب کلامی بر ریاست امام در دو حوزه دین و دنیا اتفاق نظر دارند. همان‌طور که محقق لاهیجی از عجایب وصف می‌کند (لاهیجی، ۱۳۸۳) اما این نتیجه‌گیری بر پایه بررسی‌های سطحی است؛ چراکه عمق اختلافات در مبانی و رویکردهای آن‌ها آشکارا پیدا است.

۳-۱. مهدویت

اندیشه مهدویت، برگرفته از واژه مهدی به معنای هدایت‌شده و منجی، با مفاهیمی همچون ناجی‌گرایی، منجی‌گرایی، فلاح‌گرایی و سوشیانت، هزاره‌گرایی در سایر ادیان و مکاتب فکری هم‌خوانی دارد. این باور تصویرگر ظهور منجی‌ای مصلح است که نویدبخش تحقق آینده‌ای روشن برای بشریت همراه با زمانی بی‌همتا، سرشار از آرامش و رفاه جهانی است. آنچه درخور توجه است اینکه این ایده صرفاً به اسلام محدود نمی‌شود، بلکه پیروان دیگر شرایع آسمانی همچون زرتشت و یهودیت و مسیحیت، حتی باورمندان به ادیان غیرالهی نیز به‌نوعی این اندیشه را پذیرفته‌اند. با این حال، از نظر اصطلاح‌شناسی (خاصه در نگاه شیعه امامیه) مهدویت مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم را شامل می‌شود که جنبه‌های اعتقادی، معرفتی، اخلاقی، فقهی و دیگر ابعاد مرتبط با این زمینه را بررسی کرده و چارچوب جامعی برای این مفهوم ارائه می‌کند (محمدی منفرد، ۱۳۸۳).

۴-۱. دموکراسی

دموکراسی از ترکیب دو واژه «دیموس» به معنای مردم و «کراتئین» به معنای حکومت کردن شکل گرفته و به‌طورکلی به حکومت مردم یا اکثریت آن‌ها تعبیر می‌شود. با این حال، این تعریف ساده و کلی همواره مورد نقد فلاسفه و جامعه‌شناسان قرار گرفته است و هریک از این نقدها جنبه‌های متفاوتی از موضوع را برجسته می‌کنند که نیاز به بررسی دقیق دارد (آشوری: ۱۳۸۲). افزون بر این، مفهوم دموکراسی با توجه به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی معانی مختلفی به خود می‌گیرد. از جمله این تنوع می‌توان به دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم (بر مبنای نحوه مشارکت)، کلاسیک و معاصر (با در نظر گرفتن تحول تاریخی) و انواعی مانند لیبرال، سوسیالیستی، ارزش محور، روش محور و نخبه‌گرایانه اشاره کرد (با توجه به هدف) (بیات و دیگران، ۱۳۸۱).

۲. تبیین دیدگاه دکتر عبدالکریم سروش

مخالفان و منتقدان امامت و تشیع که از روش‌های مختلف برای تضعیف این اصل و مکتب بهره می‌گیرند، یکی از محورهای انتقاد خود را ادعای تعارض میان اصل امامت و مهدویت و دموکراسی بر پایه اکثریت آرا توصیف کرده‌اند. به اعتقاد آنان، چون امام به عنوان حاکم و رهبر سیاسی و اجتماعی مردم از سوی پیامبر اسلام ﷺ یا خداوند تعیین می‌شود، رأی مردم و اصول دموکراتیک نادیده گرفته شده و این موضوع با مبانی دموکراسی در تضاد است. دکتر سروش نیز در سخنرانی دانشگاه سوربن پاریس در سال ۲۰۰۶ با عنوان مردم‌سالاری و تشیع، این دو مفهوم را ناسازگار معرفی کرد. البته اولاً تنافی شبهه بین امامت و دموکراسی پیشینه‌ای دارد که به حدود صد سال پیش برمی‌گردد؛ مدتی که برخی روشن‌فکران اهل تسنن، مثل احمد امین مصری، امامت شیعه را با اصول دموکراسی سنجش و نقد قرار دادند و ثانیاً برخی دیگر مانند دکتر سروش، اساس مهدویت را ناهمگون با دموکراسی توصیف می‌کنند. همو در سخنرانی فوق‌الذکر می‌گوید: اگر قرار

باشد مهدی بیاید و همان قدرت و اقتدار پیامبر را در اختیار داشته باشد، عملاً از برکات و مزیت‌های خاتمیت محروم خواهیم شد. بنابراین، این پرسش همچنان برای شیعیان باقی می‌ماند که چگونه می‌توان مفهوم مهدویت را با اصول رهایی‌بخشی و دموکراسی همسو کرد. البته برخی نظیر عبدالکریم سروش، این نوع دیدگاه را به اقبال لاهوری نسبت می‌دهند. اما اقبال لاهوری در فصل پنجم کتاب «احیای فکر دینی» به طور مستقیم به تحلیل یا بحث درباره رابطه مهدویت و دموکراسی نپرداخته است.

اگرچه این موضوع بعدها با تأکید و تبلیغاتی گسترده‌تر توسط افرادی چون دکتر سروش و دیگران مطرح شد. با این حال، با مراجعه به متن اصلی کتاب اقبال مشخص می‌شود که او به دلیل اعتقادات مذهبی خاص خود و نگاه سنتی به مسئله، اصل امامت و مهدویت را منتفی دانسته است؛ چرا که این مفاهیم از دیدگاه خاص مذهبی او، یعنی اهل تسنن بودن ریشه دارد. اقبال در نوشته‌های خود به ناحق مهدویت را با نظریه زرتشتیان درباره خدایان خیر و شر مقایسه کرده و ظهور منجی در اسلام را تحت تأثیر اندیشه مجوسیان و مفاهمی از این دست توصیف کرده است. با وجود این تحلیل، اقبال خود به صراحت بیان می‌کند که ایده ظهور منجی مفهومی است که نه تنها در اسلام، بلکه در مسیحیت و یهودیت نیز وجود دارد. بنابراین، ارتباط مهدویت با دموکراسی موضوع مستقیمی در مطالب او نیست. افزون بر این، همان‌طور که از متن کتاب برمی‌آید، اقبال هیچ اشاره‌ای به تضاد یا تعارض میان مهدویت و دموکراسی نکرده است و این برداشت‌ها بیشتر تفسیرهایی بعدی‌اند که به دیدگاه‌های او افزوده شده‌اند (قراملکی، ۱۳۸۸).

۳. جواب دیدگاه دکتر عبد‌الکریم سروش

طرفداران نظریه تعارض میان امامت و مهدویت و دموکراسی، متأسفانه بدون آنکه به طور دقیق آن سه مفهوم را تعریف و نسبت میان آن‌ها را روشن کنند، به ناسازگاری آنها حکم کرده‌اند. حال آنکه منطق صحیح بحث ایجاب می‌کرد که نخست امامت و

دموکراسی تعریف شوند همانگونه که در قسمت مفاهیم تعریف شدند و سپس چگونگی بروز تعارض یا امکان جمع میان آن‌ها توضیح داده شود. بر همین اساس، در اینجا برای رعایت سیر منطقی، ابتدا در رابطه با امامت و دموکراسی و سپس مهدویت و دموکراسی مورد بررسی قرار می‌دهیم (همان).

در پاسخ به شبهه تعارض یا تنافی بین این دو پاسخ نقضی و حلی مطرح است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۳-۱. پاسخ نقضی

برای امثال دکتر سروش که به دلیل توهم تعارض امامت و مهدویت با دموکراسی به جرح امامت و ترجیح دموکراسی روی آوردند و چه بسا ممکن است با این شیوه نیز برخی از اهل سنت امامت را زیر سؤال ببرند؛ به عنوان جواب نقضی می‌توان گفت پاسخ این منتقدان درباره حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ چیست؟ آیا حکومت آن حضرت با دموکراسی تعارض داشته است؟ روشن است با این شیوه و رویکردی که منتقدان امامت به نسبت امامت و دموکراسی دارند قطعاً به تعارض نبوت و حکومت پیامبر اکرم ﷺ با دموکراسی باید ملتزم شوند. حال پاسخ آن‌ها چیست؟ آیا آنان در این عرصه نیز دموکراسی را بر نبوت ترجیح می‌دهند؟

دکتر سروش در سخنرانی خود در دانشگاه سوربن گفته بود، اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان اتوریته پیامبر را داشته باشد، ما از فواید خاتمیت بی بهره می‌مانیم؛ بنابراین این سؤال از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه‌های رهایی و دموکراسی می‌توان جمع نمود (سروش، دانشگاه سوربن ۱۳۸۵)

با این سخنرانی، دکتر سروش در صدد جرح تشیع برآمده، تنها تشیع را مخالف دموکراسی وصف می‌کند و به عللی که برای نگارنده مجهول است، نسبت دموکراسی با اصل اسلام و حتی شرایع آسمانی مثل حکومت سلیمانی را بیان نمی‌کند؛ لکن وی سال

ها پیش هر نوع حکومت الهی را به دلیل تقابل با حق انتخاب مردم و دموکراسی رد و منکر شده است یا اینکه وی در مخاطبان خود زمینه طرح نظریه خود را نمی‌یافت؛ البته امید است به صورت شفاف در آینده موضع خویش را صریح بیان کند.

۲-۳. پاسخ حلی

نکته دیگر آنکه درست است مشروعیت اساس اندیشه شیعی است؛ لکن مقبولیت مردم را هم نباید از نظر پوشاندن و نمی‌شود به زور حکومت را بر مردم تحمیل کرد. دلایل مطرح شده در موضوع فوق به مواردی همچون خلافت الهی (اعراف: ۴۹)، اصل شورا (شوری: ۳۸)، ولایت همه مؤمنان (توبه: ۷۱) و نگاه الهی (آل عمران: ۱۴۴) در قرآن اشاره دارد که براساس آن، تشکیل حکومت به عهده مردم بوده و حکومت الهی به عنوان امانتی از سوی خداوند تلقی می‌شود (صدر، بی‌تا)؛ همچنین در این دیدگاه، حکومت مستکبران مورد نهی قرار گرفته و یکی از مصادیق حکومت‌های استکباری و ظالمانه، حاکمیتی است که به صورت اجباری بر مردم اعمال شود (نابینی، بی‌تا).

موضوع امامت و حکومت در اندیشه شیعه یکی از مباحث کلیدی و حساس است که نه تنها در اصول عقاید شیعه جایگاه مهمی دارد، بلکه در تحلیل روابط دین و سیاست نیز نقش بارزی ایفا می‌کند. شیعه، امامت را موضوعی فراتر از مقوله‌ای حکومتی تلقی کرده و آن را در بستری عمیق‌تر تعریف می‌کند؛ بستری که شامل مرجعیت دینی و هدایت جامعه در تمام ابعاد زندگی، اعم از فردی، اجتماعی، علمی و سیاسی می‌شود. این نگاه، امامت را نه صرفاً در سطح حکمرانی، بلکه به عنوان مقام الهی مطرح می‌کند؛ مقامی که تنها به شایستگان واقعی اختصاص دارد که از ویژگی‌هایی مانند عصمت و علم لدنی بهره‌مندند.

در مسئله نصب امام، شیعه بر این باور است که امام با توجه به شایستگی‌های ذاتی و الهی خود انتخاب می‌شود. به عقیده شیعه، حضرت علی علیه السلام به عنوان نخستین امام و

جانشین پیامبر اکرم ﷺ از آغاز شایستگی لازم برای این مقام را داشتند و نصب ایشان توسط پیامبر جنبه ارشادی و کشف واقعیت پیشین داشته است. از همین رو شیعه اعتقاد دارد که مقام امامت حضرت علی ﷺ مستقیماً برآمده از شایستگی های ذاتی ایشان بوده و نصوص وارده از پیامبر، تنها تأکیدی بر این حقیقت است؛ نه اینکه خود علت ایجاد این مقام باشد. بنابراین، امامت نه موروثی و نه یک سیستم سلسله ای است؛ بلکه مبتنی بر شایستگی های منحصر به فرد امام معصوم است (سبحانی، ۱۳۸۲).

یکی از شبهات اساسی که گاه مطرح می شود، این است که چرا پیامبر اکرم ﷺ اجازه ندادند مردم خودشان رهبر آینده شان را انتخاب کنند؟ پاسخ به این پرسش در شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صدر اسلام نهفته است. جامعه آن زمان هنوز به بلوغ سیاسی لازم برای انتخاب رهبر واقعی دست نیافته بود. اگر انتخاب رهبر به طور کامل برعهده مردم گذاشته می شد، ممکن بود جامعه به انتخاب فردی ناکارآمد سوق یابد یا حتی دچار بحران های شدیدتری شود. برای مثال، تبلیغات گسترده ای صورت گرفته بود مبنی بر اینکه حضرت علی ﷺ اهل نماز نیستند! چگونه می توان انتظار داشت مردمی که تحت تأثیر چنین فضایی قرار گرفته اند بتوانند تصمیم درست بگیرند؟ استاد شهید مطهری (۱۳۹۸) نیز به این نکته اشاره کرده اند که در صدر اسلام و حتی سال ها بعد از آن، مردم صلاحیت لازم برای انتخاب خلیفه یا ولی امر را نداشتند و حاکم باید توسط پیامبر یا به حکم الهی منصوب می شد. این دیدگاه نشان می دهد که مسئله انتصاب امام در آن زمان بیشتر راهکاری برای حل مشکلات اجتماعی و جلوگیری از انحراف مسیر حکومت اسلامی بوده است. شاید برخی بپرسند اگر خداوند و پیامبر اکرم ﷺ، علی ﷺ را به عنوان امام جامعه معرفی نمی کردند، چه قضاوتی درباره عملکرد آنان وجود داشت؟ آیا نسل های بعد آنان را به توجه نکردن به اصل نخبه گرایی یا کتمان حقیقت متهم نمی کردند؟ آیا نمی گفتند که در برابر قدرت طلبانی نظیر معاویه چرا حضرت علی ﷺ تنها گذاشته شد؟ این پرسش ها نشان می دهد که لزوم تنصیب برای تحقق عدالت و هدایت جامعه امری

بدیهی بود (منتظری، بی تا). مفهوم مهدویت به عنوان یکی از اصول استراتژیک در اندیشه تشیع و حتی بسیاری از مذاهب اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در باورهای دینی داشته و به ویژه در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و معنوی بُعدی آرمانی به خود گرفته است. اما هنگامی که این ایده با مفاهیمی نظیر اندیشه‌های رهایی و دموکراسی مقایسه می‌شود، در ظاهر نوعی ناسازگاری مشاهده می‌شود. چراکه دموکراسی، به معنای حاکمیت مردم بر خود، گاه مغایر با ساختارهای وصایایی و انحصاری حکومت الهی تصور می‌شود.

۴.۰۴ ارزیابی کلی

۴-۱. نقد و بررسی ناسازگاری امامت با دموکراسی

الف. در تحلیل و تبیین دموکراسی، دموکراسی رایج در غرب نه یک مدل مورد توافق اکثریت فلاسفه سیاسی، بلکه دارای مدل‌های متفاوتی است. که طرف‌داران هر مدل، به نقد و جرح مدل دیگر پرداخته‌اند و جدیدترین مدل دموکراسی (نخبگان)، جوهره دموکراسی یعنی رأی اکثریت را نادیده انگاشته است (باتورمور، ۱۳۷۱: ۷).

ب. اصل دموکراسی و تأکید بر رأی اکثریت مردم بدون لحاظ مبانی دینی، کاستی‌های فراوانی و ابهامات حقوقی دارد که به نظر می‌رسد بدون دخالت کردن نقش خداوند قابل توجیه نباشد.

ج. با تأمل در مدل‌های مختلف دموکراسی روشن می‌شود که مجموع طرف‌داران آن‌ها بر سه اصل و محور (اکثریت مردم، قانون و نخبگان) تأکید می‌کنند؛ لکن هر طیفی یک اصل را برداشته و به نفی و انکار دو اصل دیگر پرداختند. به نظر می‌رسد بهترین مدل دموکراسی جمع هر سه اصل است که مقرر این مقاله با استقرای ناقص خود به طرح و معتقد آن در غرب دست نیافته است.

د. با تأمل دوباره در نظام سیاسی اسلام و تشیع روشن می‌شود که خوشبختانه اسلام و امامان شیعه چهارده سده پیش هر سه اصل فوق را ملحوظ داشته‌اند. اسلام با اصل

انتصابی‌انگاری مقام نبوت و امامت به نوعی به اصل شایسته‌سالاری و نخبه‌گرایی توجه داشته است و در ضمن نیز تأکید می‌کند که حاکم منصوب در مقابل قانون و شریعت مانند شهروند عادی است و از این ناحیه هیچ امتیازی ندارد (قانون‌مندی) و از سوی دیگر، راهکارهای مختلف مانند جلب رضایت مردم در انتخابات حکومت دینی و حاکم و اصل شورا و امر به معروف و نهی از منکر می‌کوشد آرای شهروندان را در انتخاب حکومت و حاکم و اداره دولت شمرده و به آن بهای لازم را مبذول دارد. در عصر غیبت، دخالت و تعیین مردم در تعیین حاکم دینی بیش از عصر حضور معصوم نمایان است. نگارنده معتقد است دموکراسی دینی و حکومت مردم‌سالاری دینی جامع کمالات سه عنصر دموکراسی غربی (اکثریت، قانون‌مندی و نخبه‌گرایی) است. در همان سان، به دلیل ارتباط آن با آفریدگار جهان و تأمین یک سوی مشروعیت خود از خداوند، از کاستی‌های دموکراسی غربی مصون است.

۲-۴. نقد و بررسی ناسازگاری مهدویت و غیبت و دموکراسی

در تحلیل این شبهه نکات ذیل قابل تامل است:

۱-۲-۴. نادیده انگاشتن فضائل جامعه مهدوی

آقای سروش در بحث مهدویت نیز تصویر ناقص و چه بسا تصویر خشن و مخالف دموکراسی ارائه داده است؛ در حالی که انصاف و منطق اقتضا می‌کند وقتی نظریه‌ای مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد، مخصوصاً نظریه دینی که میلیون‌ها انسان آن را مقدس می‌شمارند، نباید از آن تصویری ناقص و چه بسا تحریف‌شده ارائه شود و بدون پرداختن به زوایا و ویژگی‌های مثبت، بالفور آن را جرح و تضعیف کرد (مغالطه حذف).

ما در اینجا به صورت مختصر به فضایل و محسنات جامعه مهدوی اشاره می‌کنیم تا اگر فرضاً در آن با اصل دموکراسی نیز مخالفتی داشته باشد، نسبت به ترجیح یکی از آن دو علم و درایت اقدام کند.

- الف) نگاه خوش بینانه به آینده: اولین ویژگی عصر ظهور، امیدبخشی به آینده بشریت است؛ به خلاف خیلی از مکاتب که آینده بشریت را تاریک و ظلمانی می دانند.
- ب) تعالی اخلاق و معنویت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از ویژگی های آن جامعه را نبود کینه ها در دل و زدودن دشمنی وصف می کنند (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۵۴).
- ج) ایجاد عدالت فردی و اجتماعی: رشد و نبوغ عقلی به جایی می رسد که اکثر انسان ها خواهان جامعه عدالت گستر هستند (همان).
- د) شکوفایی اقتصاد و رفاه مادی: از ویژگی های حکومت حضرت رفع فقر مادی است به گونه ای که هر شهروندی یک زندگی آبرومندانه و بی نیاز از دیگران خواهد داشت (همان).
- ه) تکامل دانش بشری: در روایات آمده علم بیست و هفت شعبه دارد که تا آن روز دو حرفش منکشف شده و بیست و پنج شعبه علم دیگر در عصر ظهور حضرت کشف خواهد شد (مجلسی، ۱۴۲۷: ۱۱۲/۵۳).
- و) امنیت: در روایات از این اصل به مسافرت افراد سالخورده در دل شب به تنهایی به مدت طولانی تعبیر شده است (همان).
- ز) حکومت واحد جهانی: از مؤلفه های اصلی حکومت حضرت، حکومت واحد و بسط آن در همه زمین است و حد و مرزی وجود ندارد (همان).
- ح) رضایت شهروندان: این اصل در حکومت جهانی حضرت کاملاً مشهود است (حر عاملی؛ بی تا: ۱۹۰/۹).
- ط) پایان جنگ و برقراری صلح: چون تشکیل حکومت واحد جهانی است، دیگر شاهد خون ریزی نخواهیم بود؛ در نتیجه صلح برقرار می شود (همان).
- ی) سازگاری انسان و طبیعت: یکی دیگر از خصوصیات عصر مهدویت ایجاد یک نوع رابطه سازگارانانه انسان با طبیعت اعم از جماد، نبات و حیوان است به طوری که حیوان وحشی با اهلی زندگی می کند (همان).

ک) جامعه بهداشتی و تندرست: در جامعه مهدوی شهروندان نوعاً از سلامت تن و روان برخوردارند و به دور از بیماری‌های مختلف زندگی می‌کنند و عمر طولانی خواهند داشت (طبسی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

حاصل اینکه در روایات متعدد و متواتر جامعه مهدوی، جامعه ایدئال برای بشریت از دید مادی و معنوی توصیف شده که فلاسفه از آن به آرمان‌شهر تعبیر می‌کنند. حال سؤال این است که آیا با این وصف از جامعه مهدوی کسی پیدا می‌شود که چنین جامعه‌ای را نخواهد و از متولی آن، یعنی حضرت حجت علیه السلام، روی برگرداند؟ قطعاً جواب منفی است. اما ممکن است سؤال شود شاید چنین جامعه‌ای محقق نشود. ما در پاسخ می‌گوییم بنابر فرض و حسب روایات بحث می‌کنیم؛ چنان‌که دکتر سروش اتوریته امام عصر و ناسازگاری آن با دموکراسی را از روایات دریافت کرده‌اند.

۲-۲-۴. رضایت همه شهروندان از حکومت مهدوی

یکی از خصوصیات حکومت حضرت رضایت و خشنودی مردم از حکومت است؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده است^۱ (مجلسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵/۵۳).

۳-۲-۴. دموکراسی ابزار و مقدمه است نه هدف و غایت

اگر از اشکالات و کاستی‌های دموکراسی - که در نقد ناسازگاری امامت و دموکراسی اشاره شد - صرف نظر شود و وجود و تحقق دموکراسی (انتخاب حاکم توسط مردم و نظارت بر آن) را قبول کنیم، بلکه بالاتر از آن اتفاق همه مردم یک حکومت و حاکم را نیز بپذیریم، اینجا این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا نفس حکومت و تعیین حاکم غایت و هدف مردم است یا اینکه مردم برای تأمین حقوق خود یک حکومت و حاکمی را انتخاب می‌کنند؟ قطعاً پاسخ دوم صحیح است.

۱. یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض.

دموکراسی و انتخاب مردم در حکومت‌های غیر معصوم بهترین گزینه موجود برای احقاق حقوق مردم و کنترل حکومت و حاکم است.

نکته ظریف و مهم جامعه مهدوی جامعه آرمانی برای مردم است؛ به گونه‌ای که حقوق اساسی مردم مانند عدالت فردی و اجتماعی و رفع ظلم و جور، امنیت در عرصه‌های مختلف، زندگی سالم و تأمین نیازهای مادی، اخلاق و درست‌کاری، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز گروه‌ها و مذاهب مختلف همه به بهترین شکل و کامل توسط حکومت مهدوی تأمین و تضمین می‌شود. در آن حاکم و دیگر دولت‌مردان همه بر عدل و عدالت رفتار می‌کنند و هیچ تخلفی در آن صورت نمی‌گیرد.

در این فرض آیا خواسته اصلی مردم از حکومت خودبه‌خود تأمین نمی‌شود؟ دیگر مردم به دنبال چه هدفی هستند تا به اصل انتخاب و دموکراسی روی آورند؟ دموکراسی ابزار و روشی بیش نبود که هدف یا اهداف آن پیشاپیش توسط حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام حاصل شده است. پس با این نگاه و تحلیل می‌توان مدعی شد که اصلاً در حکومت مهدوی برای طرح دموکراسی مجال وجود ندارد.

باری درباره نوع خاص آزادی‌های سیاسی مردم مانند تشکیل حزب، گروه آزادی بیان و قلم، باید گفت با ویژگی‌هایی که جامعه مهدوی از آن برخوردار است، چنین فعالیت‌هایی نیز منتفی است؛ برای اینکه هدف از تشکیل حزب، میتینگ، آزادی مطبوعات، نظارت بر دولت‌مردان، سهم‌شدن در قدرت یا گرفتن اصل قدرت است، با توجه به این پیش‌فرض که حاکم و هرم قدرت در حکومت مهدی معصوم است و زمین را از عدالت پر خواهد نمود و اخلاق و معنویت مردم از رشد بالایی برخوردار خواهد شد و شهروندان به همه آمال و اهداف خود دست یافته‌اند، شهروندان هیچ نیازی به عضویت در حزب و تشکیل آن احساس نخواهند کرد؛ بنابراین این نوع آزادی‌های سیاسی نیز خودبه‌خود غیرضروری و از باب تحصیل حاصل خواهد بود؛ چراکه احزاب و فعالیت سیاسی نوعاً به منظور تأمین عدالت، امنیت، ایجاد شغل و رفاه اجتماعی و اهداف دیگر تشکیل می‌شود که حسب فرض چنین اهدافی پیشاپیش در حکومت مهدوی تحقق یافته است.

۴-۲-۴. مسلمانان اکثریت شهروندان جامعه مهدوی

شاید اینجا این سؤال و شبهه مطرح شود که حکومت حضرت مهدی علیه السلام به عنوان حکومت اسلامی هرچند نسبت به مسلمانان می‌تواند از باب دموکراسی و رضایت مردم باشد؛ اما پیروان دیگر ادیان بر حاکمیت غیرهم‌کیش خود نمی‌توانند رضا بدهند و در نتیجه برخلاف دموکراسی خواهد بود.

در پاسخ این شبهه باید گفت: مطابق روایات مهدویت و آیات قرآن کریم آیین اسلام بر ادیان دیگر - البته با استدلال و احتجاج - غالب خواهد شد و ادیان دیگر و پیروان آنان در اقلیت به سر خواهند برد. بر این اساس خود دموکراسی مقتضی است که اکثریت بر اقلیت حکومت کند. لکن در حکومت اکثریت اسلامی نیز تمامی حقوق اقلیت‌ها رعایت خواهد شد.

۴-۲-۵. رعایت حقوق اقلیت‌ها

از آنجا که مسلمانان در آینده - حسب آیات و روایات که اشاره شد - اکثریت شهروندان را تشکیل خواهند داد، حکومت حاکم آن نیز مسلمانان خواهند بود. در جامعه مهدوی حقوق اقلیت‌ها - چنان که در حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام رعایت شده بود - به نحو کامل و احسن - رعایت خواهد شد.

مزایا و ویژگی‌هایی که بر جامعه مهدوی اشاره شد، مانند: عدالت، امنیت، آزادی و برخورداری از رفاه مادی، همگی بر اقلیت‌ها نیز شامل و جاری است. مطابق روایات حضرت قائم با وجود قدرت مطلق و حقانیت منحصره اسلام، علاوه بر اجازه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بر پیروان دیگر ادیان در موارد اختلاف با کتاب خودشان قضاوت خواهد کرد (نعمانی ۱۴۰۰: ۱۲۵). امری که امروزه در کشورهای به ظاهر دموکراسی در حق اقلیت‌ها رعایت نمی‌شود، بلکه به عناوین مختلف حقوق اولیه انسانی و دینی آنان مانند آزادی تعیین نوع لباس مانند حجاب بر زنان مسلمان، سلب می‌شود.

در روایات وارد شده آن حضرت، بیت المال را بالسویه بین مردم تقسیم می‌کند و آن حضرت وسیله رفع اختلاف و پریشانی و عامل اتحاد آنان است^۱ (مجلسی، ۱۴۲۷: ۲۶۴/۸۹).

بر نکات گفته شده می‌توان نکاتی که در رفع شبهه ناسازگاری امامت با دموکراسی ذکر شد، مانند پاسخ تقدیم حق الهی بر انسانی، امامان نخبگان واقعی جامعه را افزود. به نظر می‌رسد نکات مزبور در رفع شبهه تعارض مهدویت با دموکراسی کافی باشد و خواننده محترم با این نگاه درمی‌یابد که حکومت مهدوی واقعاً حکومت آرمانی و مدینه فاضله همه جهانیان اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان است.

۱. السلام علی المهدی الذی وعد الله تعالی الأمم أن یجمع به الکلم و یلمّ به الشعث.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی کاستی‌ها و ابهامات حقوقی مدل‌های گوناگون دموکراسی، همراه با تحلیل نظام سیاسی امامت و تشیع در مقایسه با دموکراسی غربی می‌پردازد. در ابتدا عنوان می‌شود که برخی کاستی‌ها در مدل‌های دموکراسی بدون توجه به نقش خداوند قابل توجیه نیستند. سپس اذعان می‌شود که مدل‌های مختلف دموکراسی بر سه اصل عمده، یعنی اکثریت مردم، قانون و نخبگان تأکید دارند؛ اما هر مکتب معمولاً یکی از این اصول را برجسته کرده و اصول دیگر را کم‌اهمیت تلقی می‌کند. نگارنده با استناد به مجموع قرائن، به این نتیجه رسیده که جمع کاملی از این سه اصل در مدل‌های غربی وجود ندارد. در ادامه، با بررسی نظام سیاسی اسلام و تشیع، توضیح داده می‌شود که این نظام به شکلی جامع هر سه اصل مذکور را مدنظر قرار داده است. اسلام با انتصابی دانستن مقام نبوت و امامت، شایسته سالاری و نخبه‌گرایی را در نظر گرفته و در همان سان معتقد است حاکم منصوب در برابر قانون و شریعت، همانند مردم عادی بوده و از برتری خاصی برخوردار نیست. همچنین، از طریق مکانیسم‌هایی مانند جلب رضایت مردم، شورا و اصل امر به معروف و نهی از منکر، روی به رسمیت شناختن آرای شهروندان در انتخاب حکومت و حاکم تأکید می‌کند. این مشارکت مردمی در عصر غیبت حتی پررنگ‌تر از دوران حضور معصوم جلوه می‌کند. در پایان، نگارنده چنین نتیجه می‌گیرد که دموکراسی دینی، نوعی حکمرانی مردم‌سالارانه است که به طور هم‌زمان سه رکن دموکراسی غربی، یعنی اکثریت مردم، قانون‌مداری و نخبه‌گرایی را دارد و به دلیل تکیه بر مشروعیتی که بخشی از آن متصل به خداوند است، از نقایص مدل‌های غربی مصون باقی می‌ماند. اوضاع در باب مهدویت و دموکراسی مثل همان چیزی است که درباره امامت و دموکراسی گفته شد که دموکراسی مقدمه و ابزار است نه هدف و غایت. اشاره‌ای که درباره حکومت مهدوی آمده است، رضایت همه شهروندان، مسلمان بودن اکثر شهروندان، رعایت حق اقلیت‌ها، از خلاصه جواب‌هایی است که به منتقد این مقاله داده شده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسکافی، ابن جنید (۱۳۷۴)، المعیار الموازنه، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۳. ایجی، قاضی عضد الدین (۱۴۱۹)، المواقف، شرح: سید شریف جرجانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. باتورمور، تامس برتون (۱۳۷۱)، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.
۵. بیات، عبد الرسول؛ دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، با ترجمه صادق حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، قم: انتشارات آل علی.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، ولایت تشریحی و تکوینی، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۸. سروش، عبد الکریم (۱۳۷۶)، فربه‌تر از ایدوولوژی، تهران: موسسه فرهنگی صراط
۹. شهرستانی، عبد الکریم (بی تا)، الملل والنحل، بیروت: دارالمعارف.
۱۰. صدر، سید محمدباقر (بی تا)، المجموعة الكاملة لمؤلفات الصدر، بیروت: دار التعارف.
۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۱)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۱۲. صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۸)، الهدایة، قم: موسسه الامام الهادی علیه السلام.
۱۳. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۲)، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، قم: بوستان کتاب.
۱۴. طوسی، نصیرالدین (۱۹۸۵ م)، تلخیص المحصل، بیروت: دارالاضواء.
۱۵. عاملی، شیخ حر (بی تا)، وسائل الشیعه، قم: آل اهل البيت.
۱۶. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۲۶ ق)، الشافی فی الامامة، بیروت: موسسه الصادق علیه السلام.

۱۷. غزالی، ابوحامد (۱۹۹۳ م)، *الاقتصاد الاعتقاد*، بیروت: دارالهلل.
۱۸. قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۸)، *سکولاریزم در مسیحیت و اسلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۱۹. قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸)، امامت، پاسخ شبهات کلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران: نشر سایه.
۲۱. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۲۲ ق)، *الاحکام السلطانية*، بغداد: المجمع العلمي.
۲۲. مرادخانی، حجت الله؛ اکبری نسب، حسین (۱۳۹۵)، تابستان، «*تجلی گفتمان مهدویت در هنر معاصر ایران*»، عصر آدینه، شماره ۱۸، صص ۱۸۷-۱۹۸.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ۱۳۶۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۸۳)، پاییز و زمستان، «*امامت و مهدویت*»، صباح، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۵-۱۰.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸ ق)، *قیام و انقلاب مهدی*، تهران: صدرا.
۲۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۴ ق)، *سلسله المؤلفات الشيخ المفید*، بیروت: دارالمفید.
۲۷. منتظری، حسینعلی (بی تا)، *دراسات فی الولاية الفقیه*، تهران: دارالفکر.
۲۸. نایینی، محمدحسین (بی تا)، *التنبیه الامة والتنزیه الملة*، تهران: شرکت سهامی عام.